

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

انجام فرمان

در اوج خفقان

۵ اسفند ۱۳۸۸

۹ ربیع الأول ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

با توجه به مناسبت امروز و امشب در ابتدای جلسه از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

تبری می جوئیم و زمزمه می کنیم:

۳

« اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلَ وَالثَّانِي وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنِ يَزِيدَ خَامِساً ، اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعاً »^(۱) .

پروردگارا! اولین ظالمی که حق محمد و آل محمد را غصب کرد و آخرین نفری که در این مورد از وی تبعیت کند، هر دو را لعنت کن . پروردگارا! اولین ظالم سپس دومی و سومی و چهارمی را لعنت کن ، خداوندا! یزید را در مرتبه پنجم لعنت فرما . بارالها همه آنها را لعنت فرما .

چکیده سخن

موضوع بحث در مورد شخصیت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود . در

۱ . فرازهایی از زیارت عاشورا .

بیان شخصیت این امام بزرگوار علیه السلام به حدیث شریف لوح مراجعه شد. در این حدیث قدسی، خداوند متعال بر دو ویژگی تأکید فرموده بود:

۱. الخازن علمی: گنجینه دار علوم من، ۲. الداعي إلى سبيلي: دعوت کننده به راه من. در مورد امتیاز اول سخنانی مختصر و گویا مطرح نمودیم و در مورد امتیاز دوم بیان کردیم که در سر تا سر حدیث لوح بعضی از خصوصیات و ویژگی‌ها تکرار شده است؛ ولی بعضی دیگر منحصر به یک امام معصوم علیه السلام است. ویژگی دوم یکی از خصوصیات انحصاری است که فقط در مورد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است.

در تبیین این نکته که دعوت به «سبیل الرب» و «سبیل الله» چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گیرد، به قرآن مجید تمسک جستیم و عرض کردیم، قرآن کریم خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم را به دعوت مردم به سوی پروردگار امر می‌کند و برای رسیدن به این هدف، سه وسیله و ابزار معرفی می‌نماید: ۱. حکمت ۲. موعظه و ارشاد ۳. مجادله احسن^(۱).

بعد از ذکر این آیه شریف بود که برای تبیین حکمت، به آیات دیگری از قرآن، و روایات مراجعه نمودیم. در ابتدای سوره جمعه، هدف از بعثت تمام انبیای الهی صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت آیات الهی، تزکیه و تعلیم حکمت معرفی گردیده است^(۲). در آیه دیگری خداوند متعال در مورد حکمت می‌فرماید:

﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١﴾ .

[خدا] دانش و حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان متذکر نمی گردند.

از آیه شریف سه نکته به دست می آید:

۱. خداوند متعال به هر کس و هر شخصیتی حکمت را اعطا نمی کند، بلکه اعطای حکمت بر اساس مصلحت و شایستگی است.
۲. کسب حکمت فقط از طریق درگاه الهی میسر است.
۳. حکمت با خیر کثیر برابر است.

قرآن کریم، تمام دنیا و ما فیها را قلیل معرفی می کند و می فرماید:

﴿ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ﴾ (۲).

به آنها بگو: سرمایه دنیا ناچیز است.

همچنین در مورد تمام علوم و دانش هایی که در اختیار انسان قرار گرفته است

می فرماید:

﴿ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ (۳).

و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.

ولی همین قرآن کریم هنگامی که به حکمت می رسد، در مورد آن تعبیر خیر

کثیر را به کار می برد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲. سوره نساء، آیه ۷۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۵.

حکمت و حکیمان

برای روشن شدن ارزش حکمت و گرانقدر بودن آن، باید مشخص شود این عطیة الهی به چه کسانی عطا شده است، سپس با پی بردن به محدود بودن حکیمان، به ارزشمند بودن و گرانقدر بودن حکمت اعتراف می کنیم. قرآن کریم پنج نفر را به عنوان حکیم معرفی می کند:

۱. حضرت داود علیه السلام؛ قرآن کریم در مورد رویارویی و پیکار حضرت داود علیه السلام

با جالوت می فرماید:

﴿ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾ ^(۱).

پس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود علیه السلام جالوت را کشت و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

۲. حضرت عیسی علیه السلام؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴾ ^(۲).

و به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می آموزد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۸.

۳. آل و خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:
 ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ
 إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (۱).

آیا مردم، بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.

۴. حضرت لقمان؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:
 ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
 لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (۲).

ما به لقمان حکمت دادیم؛ شکر خدا را به جای آور. هر کس شکر گزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند [زیانی به خدا نمی رساند] چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛
 ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ
 وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (۳).

همان گونه که رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد.

۱. سوره نساء، آیه ۵۴.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

بعد از نقل این آیات نورانی قرآن کریم، این نکته را گوشزد می‌کنیم که اولاً خداوند متعال حکمت را به هر کسی نمی‌دهد و ثانیاً اگر هم به کسی ببخشد، خیر کثیر به او بخشیده است. پس آنچه به دست آمد این است که دعوت به «سبیل الرّب» و «سبیل الله» با حکمت میسر می‌شود و حکمت نیز طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام گذشت: ۱. طاعت خداوند متعال ۲. معرفت و شناخت امام است^(۱).

دعوت به سوی خداوند متعال، ابتدا و انتهای دارد، و ابتدای آن همان اطاعت و بندگی خداوند است؛ یعنی اطاعت «ما منه الوجود» کسی که وجود و هستی از او پدید آمده است.

و انتهای آن همان شناخت و معرفت نسبت به امامت علیه السلام است یعنی شناخت «من به الوجود» کسی که وجود و هستی به او قوام دارد. در نتیجه، امام علیه السلام همان «سبیل الله» و «سبیل الرّب» است که عدم شناخت و معرفت نسبت به ایشان، موجب گمراهی و ضلالت است.

لها م زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ سبیل الله

بر خداوند متعال لازم است که راه مستقیم را برای بندگان خویش معین نماید تا به سعادت و فلاح برسند. خداوند متعال این هدایت را به واسطه بندگان که خود راه یافته و هدایت شده هستند، به دیگر بندگان عنایت می‌فرماید. در دیدگاه شیعه این بندگان هادی به نام امام شناخته می‌شوند. در این عصر چراغ هدایت

۱. کافی، جلد ۱ صفحه ۱۸۵.

الهی در دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که چون بنده‌ای به واسطه نورش قدم در راه بگذارد، به کمال دست خواهد یافت.

این نکته را - که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سبیل الله و سبیل الرب محسوب می شوند - می توان در روایات و زیاراتی که در شأن آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است، یافت. شهید اول علیه السلام در کتاب المزار^(۱) در مورد زیارت سامرا و سرداب مقدسه چنین می گوید:

«... فإذا وصلت إلى حرمه عليه السلام بسرّ من رأى، فاغتسل والبس أطهر ثيابك، وقف على باب حرمه عليه السلام قبل أن تنزل السرداب وزر بهذه الزيارة، فقل: السّلام عليك يا خليفة الله وخليفة آبائه المهديين، السّلام عليك يا وصي الأوصياء الماضين، السّلام عليك يا بقیة الله من الصّفوة المنتجبين، السّلام عليك يا حافظ أسرار ربّ العالمين، السّلام عليك يا بن الأنوار الظاهرة، السّلام عليك يا بن الأعلام الباهرة، السّلام عليك يا بن العترة الظاهرة، السّلام عليك يا معدن العلوم النبویة، السّلام عليك يا باب الله الذي لا یؤتی إلاّ منه، السّلام عليك يا سبیل الله الذي من سلك غیره هلك، السّلام عليك يا ناظر شجرة طوبی وسدرة المنتهی، السّلام عليك يا نور الله الذي لا یطفأ...»^(۲).

۱. که در مورد زیارات و ادعیه حضرت معصومین علیهم السلام است و در مواردی مرحوم شیخ عباس قمی علیه السلام در کتاب مفاتیح الجنان از آن نقل می کند.
۲. المزار، صفحه ۲۰۳-۲۰۴.

زمانی که در سرّمن رای (سامرا) به حرم و سرای آن حضرت علیه السلام رسیدی، غسل کن و پاکیزه‌ترین لباسهایت را بپوش و قبل از اینکه به پایین سرداب بروی، بر در سرای آن حضرت علیه السلام بایست و به این مشغول زیارت شو و بگو: سلام بر تو ای جانشین خدا و جانشین پدران هدایت‌کننده‌ات، سلام بر تو ای وصیّ اوصیای گذشته، سلام بر تو ای باقیمانده خدایی از برگزیدگان پاک، سلام بر تو ای نگهبان اسرار خداوند مخلوقات، سلام بر تو ای فرزند نورهای آشکار، سلام بر تو ای فرزند پرچم‌ها و نشانه‌های برافراشته، سلام بر تو ای فرزند عترت پاک و پاکیزه، سلام بر تو ای معدن و منبع دانش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سلام بر تو ای درگاهی که کسی نزد خداوند متعال بار نمی‌یابد مگر از سوی او، سلام بر تو ای طریق خدا که هلاک و نابود می‌شود کسی که در غیر آن قدم بر دارد، سلام بر تو ای نگاه‌کننده به درخت طوبی و سدره المنتهی، سلام بر تو ای نور خدایی که هرگز خاموشی ندارد!

در این زیارت اوصاف بسیار ارزشمند و پر محتوایی در این زیارت وجود دارد که سخن در مورد هر یک از آنها دفتری جداگانه می‌طلبد. طبق این زیارت، دامنه نگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حدی است که می‌توانند به شجره طوبی و سدره المنتهی نظر بیندازند. ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌توانند بدون توهم و خیال یا حتی بدون اراده و نظر معنوی با چشم عادی به هر چه بخواهند نظر کنند. بنابر این هیچ حجاب و مانعی در دید ایشان وجود

ندارد. همچنین در این زیارت شریف، سه فراز قابل دقت و بررسی است:

۱. باب الله

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ» : با در نظر گرفتن ادبیات عرب، به این نتیجه می‌رسیم که استثناء در این فراز، به این دلیل که با نفی همراه شده است، معنی حصر قطعی را می‌رساند و از سوی دیگر فعل «لَا يُوتَى» به صورت مجهول آورده شده است. تمام این نکات ادبی بر این نکته تأکید دارند که هر شخص و هر موجودی در هر کجای این عالم در کره زمین یا در کرات دیگر، انسان باشد یا ملائکه‌ای همچون جبرائیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل عليه السلام، اگر تمام آنها خواستند در درگاه خداوند متعال حضور یابند، باید از باب الله - که همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است - اجازه عبور کسب کنند.

۲. صراط مستقیم

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلَكِ غَيْرِهِ هَلَكٌ» : در تمام عالم برای رسیدن به خداوند متعال یک راه بیشتر وجود ندارد و آن هم صراط مستقیم و یگانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۳. نور خدا

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَطْفَأُ» : این فراز بر این نکته تأکید دارد که یگانه نورانیت و روشنایی در تمام صفحه وجود، فقط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کلمه «نور» در قرآن کریم فقط به صورت مفرد به کار رفته است؛ ولی ظلمت و تاریکی هم به صورت مفرد به کار رفته و هم جمع. خداوند متعال در مورد اولیای ایمانی و شیطانی می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۱).

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد؛ [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند. بنابراین تنها نوری که می‌تواند انسان را به سمت حقیقت و صراط مستقیم هدایت نماید، وجود مقدس خاتم‌الأنبیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

وظیفه‌ای دشوار در عصری پر از خفقان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وظیفه سخت و دشواری به عهده داشتند؛ زیرا ایشان علیه السلام باید راهی را به مردم معرفی می‌نمودند که اگر مردم از آن گذر نکنند، به نابودی و هلاکت قطعی و حتمی آنها منجر می‌شود. امام علیه السلام در مدت کوتاهی (حدود ۲۸ سال) با هفت نفر از خلفای خبیث و ستمکار بنی‌العباس «واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد» مواجه بودند که وجود هر یک از این خلفا می‌توانست در کُند شدن روند هدایت مردم به سوی سبیل الله اثرگذار باشد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

با توزّق در کتب تاریخی به مشکلات و گرفتاری‌های فراوان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این دوران پی خواهیم برد. امام علیه السلام دائماً تحت نظر و محافظت جاسوسان دربار بودند. حتی طبق بعضی از نقل‌ها، امام علیه السلام میان لشکرگاه بنی العباس علیه السلام به دنیا آمدند. بعضی دیگر بر این باورند که تولّد ایشان علیه السلام در مدینه واقع شده ^(۱)؛ و ادامه زندگی‌شان در سامرا میان لشکریان بوده است.

وضعیت آنچنان تحت کنترل بود که هیچ یک از شیعیان را یارای ملاقات و دیدار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نبود. امام علیه السلام طبق معمول یا در زندان بودند یا در تبعید به سر می‌بردند. بر اساس شرایط تبعید، امام علیه السلام باید در هر هفته، یک یا دو بار حضور خود را در شهر به مأموران حکومتی و دستگاه‌های مربوطه معرفی می‌نمودند و در مواردی باید اسناد و مدارکی را امضا می‌کردند. اگر کسی از شیعیان می‌خواست امام علیه السلام را ملاقات نماید، باید در چنین روزهایی که امام علیه السلام به دستگاه‌های مربوطه مراجعه می‌نمود، سر راه ایشان علیه السلام می‌ایستاد و با ایشان دیدار می‌کرد. البته آنچنان اوضاع تحت کنترل بود که از سوی دستگاه حکومتی، جاسوسانی میان راه گماشته می‌شدند تا کسانی را که با امام علیه السلام ارتباط برقرار می‌کردند، شناسایی کنند.

در یکی از ایام که شیعیان اطلاع یافته بودند می‌توانند امام علیه السلام را ملاقات کنند، خود را محلّ عبور امام علیه السلام رساندند. امام علیه السلام که از این ماجرا آگاه شدند، نامه‌ای مرقوم نمودند که می‌توان وضعیت دشوار آن دوران را از آن نامه حدس زد. ایشان علیه السلام خطاب به مشتاقان خویش فرمودند:

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۰ صفحه ۲۳۶.

«ألا لا يسلّمن عليّ أحد ولا يشير إليّ بيده ولا يؤمّي فإنّكم لا تؤمنون على أنفسكم»^(۱).

بدانید! هیچ یک از شما بر من سلام نکند و با دستان خود به من اشاره ننماید و با چشمان خود سخن نگوید؛ زیرا بر جان خود ایمن نخواهید بود.

خلفای سمتگر و ظالم بنی عباس با اینکه امام علیه السلام را در زندان‌های عمومی و خصوصی محبوس می نمودند، ولی باز برای اطمینان بیشتر، هر از چند گاهی امام علیه السلام را به خواص و اطرافیان خلیفه می سپردند تا ایشان علیه السلام را به خانه خود ببرند و از آنجا تحت کنترل شدید قرار دهند.

نگرانی‌های حکومت عصر

با توجه به محدودیت‌های شدیدی که بیان شد، شاید این سؤال مطرح شود که این همه شدت مراقبت و محافظت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، زندانی و تبعید کردن ایشان علیه السلام چه علتی داشت؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، روایتی را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به نقل فضل بن شاذان^(۲) بیان می‌کنیم.

«قد وضع بنو أمیّة و بنو العبّاس سیوفهم علینا لعلّین: إحداهما أنّهم كانوا یعلمون أنّه لیس لهم فی الخلافة حقّ فیخافون من ادّعائنا إیّاهما و تستقرّ فی مرکزها. و ثانيهما أنّهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۰ صفحه ۲۶۹.

۲. وی از روات جلیل القدر و از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام است و صاحب تألیفات فراوانی می‌باشد. (معجم الرجال الحدیث، جلد ۱۳ صفحه ۲۸۹).

على أن زوال الجبابة والظلمة على يد القائم مّا وكانوا لا يشكّون
 أنّهم من الجبابة والظلمة ، فسعوا في قتل أهل بيت رسول الله ﷺ
 وإبادة نسله ، طمعاً منهم في الوصول إلى منع تولّد القائم عليه السلام أو قتله ،
 فأبى الله أن يكشف أمره لواحد منهم ، إلا أن يتمّ نوره ولو كره
 الكافرون»^(۱) .

همانا بنی امیّه و بنی عباس شمشیرهایشان را بر سر ما قرار داده اند
 به دو دلیل : نخست اینکه آنها می دانستند خلافت و حکومت ،
 سزاوار آنها نیست ، پس در هراس و ترس بودند که شاید ما
 حکومت را از آنها طلب کنیم و آن را در جایگاه واقعی اش مستقرّ
 نماییم . دومین دلیل این است که آنها طبق اخبار متواتر و فراوان بر
 این مطلب آگاه بودند که از بین رفتن پادشاهی و سلطنت جبّاران و
 ستمکاران به وسیله قائم از ما اهل بیت علیهم السلام محقق می شود و این
 در حالی است که آنها هیچ شکّی نداشتند که از جبّاران و
 ستمکاران محسوب می شوند . بنابراین در کشتن اهل بیت رسول
 خدا ﷺ و ریشه کن کردن نسل و ذریّه او ﷺ تلاش نمودند ؛
 زیرا طمع داشتند که شاید مانع از به دنیا آمدن قائم علیه السلام شوند یا
 او علیه السلام را به قتل برسانند ، پس خداوند متعال امر او را بر هیچ یک
 از آنان آشکار نساخت تا این نور خود را تکمیل نماید ، اگر چه
 کافران از این امر اکراه داشته باشند .

۱ . معجم أحاديث الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف ، جلد ۴ صفحه ۲۲۱ .

سؤال این است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به این محظورات، چه وظیفه‌ای دارند و چگونه باید تکلیف خود را در معرفی سبیل الله به مردم ادا نمایند؟ ایشان علیه السلام باید در همین شرایط سخت یگانه سبیل الله و سبیل الرّب را به مردم نشان دهند، باید خانه و دری را به مردم نشان دهند که تنها راه بار یافتن به درگاه الهی است. طریقی که تا به امروز حدود ۱۲۰۰ سال مردم باید از آن عبور می‌کردند و مشخص نیست که تا چند سال دیگر ادامه خواهد داشت. با توجه به چنین شرایطی امام علیه السلام از طرفی نمی‌توانستند صریحاً میان عموم مردم اعلام کنند که یگانه منجی عالم بشریت عجل الله تعالی فرجه الشریف به عرصه وجود پا نهاده‌اند و از سوی دیگر کتمان این حقیقت می‌توانست ضررهای جبران ناپذیری به دنبال داشته باشد؛ زیرا حضرت امام عسکری علیه السلام بنا به وظیفه امامت باید راه حق و حقیقت را به مردم نشان دهند و نمی‌توانند مردم را در حیرانی و ضلالت رها نماید. در روایت وارد شده است:

«من مات ولم يعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیة»^(۱).

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

معرفی منجی یگانه به خواص

مسئلاً یکی از وظایف هر امامی علیه السلام این بوده که امام بعد از خویش را به مردم معرفی کند تا مردم به او توسّل جویند و از او هدایت بخواهند. چنانچه این امر

۱. بحار الأنوار، جلد ۸ صفحه ۳۶۸ و از منابع اهل سنت: شرح المقاصد، جلد ۲ صفحه ۲۷۵.

خطیر از طرف امامی اجرا نمی‌شد، مردم با سرگردانی مواجه می‌شدند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که به تمام وظایف خویش آگاه بودند، از کوچک‌ترین فرصت‌ها بهترین و بیشترین بهره‌ها را بردند و با تمام سختی‌ها و مشکلاتی که پیش رو بود، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به مردم و شیعیان معرفی نمودند. روایتی که در ادامه خواهد آمد، سخنان گذشته را تأیید می‌کند:

« عن جماعة من الشيعة منهم علي بن بلال ، وأحمد بن بلال ، ومحمد بن معاوية بن حكيم ، والحسن بن أيوب بن نوح في خبر طويل مشهور ، قالوا جميعاً : إجتمعنا إلى أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام نسأله عن الحجّة من بعده ، وفي مجلسه أربعون رجلاً فقام إليه عثمان بن سعيد بن عمرو العمريّ ، فقال له : يا بن رسول الله ! أريد أن أسألك عن أمر أنت أعلم به منّي ، فقال عليه السلام له : اجلس يا عثمان ! فقام مغضباً ليخرج ، فقال عليه السلام : لا يخرجنّ أحد . فلم يخرج منّا أحد إلى كان بعد ساعة ، فصاح عليه السلام بعثمان فقام على قدميه ، فقال عليه السلام : أخبركم بما جئتم؟ قالوا : نعم يا بن رسول الله ! قال عليه السلام : جئتم تسألوني عن الحجّة من بعدي ، قالوا : نعم ، فإذا غلام كأنّه قطع قمر أشبهه النّاس بأبي محمد عليه السلام ، فقال عليه السلام : هذا إمامكم من بعدي و خليفتي عليكم أطيعوه ولا تتفرّقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم . ألا وإنّكم لا ترونه من بعد يومكم هذا حتّى يتمّ له عمر . فاقبلوا من عثمان ما يقوله وانتهوا إلى

أمره، واقبلوا قوله، فهو خليفة إمامكم والأمر إليه»^(۱).

گروهی که از جمله آنها علی بن بلال، احمد بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح هستند در خبری طولانی گفته‌اند: ما نزد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام جمع شده بودیم تا از حجّت و امام بعد از ایشان علیه السلام سؤال نماییم و این در حالی بود که چهل نفر در آن مجلس حضور داشتند. پس عثمان بن سعید بن عمرو العمری^(۲) ایستاد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! قصد دارم در مورد امری که شما از من آگاه‌ترید سؤال نمایم. پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: ای عثمان! بنشین، پس او در حالی که ناراحت بود، بلند شد تا از مجلس خارج شود. امام علیه السلام فرمودند: کسی از این مجلس خارج نشود. پس کسی از مجلس خارج نشد تا اینکه ساعتی گذشت. در این لحظه ابو امام محمد علیه السلام عثمان را صدا زدند، او روی قدمهایش ایستاد. پس امام علیه السلام فرمودند: آیا خبر دهم شما را که به چه منظوری اینجا آمده‌اید؟ همگی عرض کردند: بلی ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! امام علیه السلام فرمودند: شما

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۱ صفحه ۳۴۶ - ۳۴۷.

۲. او طفل یازده ساله‌ای بود که به خاطر شخصیت و قابلیت‌های معنوی اش مورد عنایت امام هادی علیه السلام قرار گرفت و بعد از مدتی در منصب وکالت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و وکالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفت. مراتب او در حدی بود که توانست فرزندی مانند خود به اسم محمد بن عثمان بر جای بگذارد.

به اینجا آمده‌اید تا از حجت خدا بعد از من سؤال نمایید. همگی عرض کردند: بلی! پس در این هنگام طفلی وارد شد که مانند قطعه‌ای از ماه می‌درخشید و شبیه‌ترین مردم به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود. پس امام علیه السلام فرمودند: این طفل علیه السلام بعد از من امام و خلیفه بر شما است، از او اطاعت کنید و هرگز از یکدیگر جدا نشوید، زیرا در این صورت دین خود را به ناپودی می‌کشانید و بدانید تا زمانی که عمر [غیبت] او علیه السلام به پایان برسد او را مشاهده نمی‌کنید، پس آنچه را که عثمان می‌گوید از او بپذیرید و به فرمان او گوش فرادهید و قول او را بپذیرید؛ زیرا او جانشین و وکیل امام شما است و امور به دست او است.

دیداری بهت آور و شگفت‌انگیز

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا آخرین امام علیه السلام را به شیعیان و خواص معرفی نمایند. یکی دیگر از افرادی که موفق شد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کند، ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری است، او می‌گوید:

« لما همّ الوالي عمرو بن عوف بقتلي ، وهو رجل شديد وكان مولعاً بقتل الشيعة ، فأخبرت بذلك و غلب عليّ خوف عظيم ، فودّعت أهلي وأحبائي وتوجّهت إلى دار أبي محمد علیه السلام لأودّعه ، وكنت أردت الهرب ، فلما دخلت عليه رأيت غلاماً جالساً في جنبه كان وجهه

مضیناً کالقمر لیلۃ البدر، فتحریرت من نوره و ضیائه، و کاد أن أنسی ما کنت فیہ من الخوف والهرب، فقال علیه السلام: یا ابراهیم! لا تهرب فإن الله تبارک و تعالی سیکفیک شره، فازداد تحیري، فقلت لأبي محمد علیه السلام: یا سیّدی! جعلني الله فداک، من هو وقد أخبرني بما کان فی ضمیري؟! فقال علیه السلام: هو ابني، و خلیفتي من بعدي، وهو الذي یغیب غیبة طویلة، و یظهر بعد امتلاء الأرض جوراً و ظلماً، فیملأها قسطاً و عدلاً، فسألته عن اسمه، فقال علیه السلام: هو سمي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کنیته، و لا یحل لأحد أن یسمیه أو یکنیه بکنیته، إلی أن یظهر الله دولته و سلطنته، فاکتم یا ابراهیم! ما رأیت و سمعت منّا الیوم إلا عن أهله، فصلیت علیهما و آبائهما علیهم السلام، و خرجت مستظهِراً بفضل الله تعالی، و اثقاً بما سمعت من الصّاحب علیه السلام»^(۱).

زمانی که حاکم - عمرو بن عوف - قصد نمودن راه قتل برساند و او مردی بود بی رحم و در کشتار شیعه حرص و طمع فراوانی داشت، پس هنگامی که من از این موضوع اطلاع یافتم و ترس و هراس بزرگی بر من غلبه کرد، با خانواده و دوستان خود وداع نمودم و به سوی منزل حضرت امام حسن عسکری صلی الله علیه و آله و سلم روانه شدم تا با ایشان علیهم السلام هم وداع کنم و قصد داشتم فرار کنم. هنگامی که بر امام علیه السلام وارد شدم، دیدم طفلی کنار ایشان علیه السلام نشسته که صورت او مانند ماه در شب چهارده می درخشد. من از نورانیت

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۱۲ صفحه ۲۸۱.

ایشان علیه السلام در حیرت و شگفتی فرو رفتم تا جایی که خوف و هراس فراموش نمودم. آن طفل علیه السلام گفت: ای ابراهیم! لازم نیست فرار کنی؛ زیرا خداوند متعال به زودی شر او را از تو بر می دارد. در این هنگام حیرت و شگفتی ام فزونی یافت. پس به امام علیه السلام عرض کردم: جان من به قربان شما! آن طفل کیست که از آنچه در دل داشتم به من خبر داد؟! پس امام علیه السلام فرمودند: او فرزند و جانشین من است. او کسی است که مدتی طولانی غایب می شود و بعد از اینکه زمین از ظلم و ستم پرگشت، ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند. پس من از نام ایشان علیه السلام سؤال نمودم، امام علیه السلام فرمودند: او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و هرگز جایز نیست برای کسی، که نام یا کنیه ایشان علیه السلام را به کار ببرد تا اینکه خداوند متعال حکومت و سلطنت ایشان را آشکار نماید. ای ابراهیم! آنچه را که امروز دیدی و شنیدی کتمان کن مگر از اهل آن. ابراهیم می گوید: پس من بر آن دو و پدرانشان علیهم السلام درود فرستادم و از آن خانه خارج شدم در حالی که فضل و رحمت خداوند را مشاهده می کردم و به آنچه از امام زمان علیه السلام شنیده بودم، اطمینان و اعتماد داشتم.

ابراهیم می گوید: در این اوضاع و احوال بودم که عمویم علی بن فارس، به من خبر داد که معتمد خلیفه وقت به برادرش احمد دستور داده که عمرو بن عوف (والی) را به قتل برساند و او هم دستور برادرش را اجرا کرده است.

ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری نیز یکی از خواص اصحاب شمرده می شد و این یکی از افتخارات این مرز و بوم و ملت ایران است که یک ایرانی بتواند در جایگاه دیدارکنندگان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد.

ملاقات امام علیه السلام راهی به سوی حقیقت

یکی دیگر از افرادی که به ملاقات و دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مفتخر گشت، احمد بن اسحاق قمی است. او نیز یکی دیگر از افتخارات این مرز و بوم است که مرقدش در سر پل ذهاب قرار دارد. او ماجرا را چنین نقل می کند:

«دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام أن أسأله عن الخلف بعده فقال عليه السلام لي مبتدأً: يا أحمد بن إسحاق! إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام ولا تخلو إلى يوم القيامة من حجة الله على خلقه، (به) يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض، قال: فقلت: يا ابن رسول الله فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام فدخل البيت ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر، من أبناء ثلاث سنين فقال عليه السلام: يا أحمد بن إسحاق! لو لا كرامتك على الله وعلى حججه عليه السلام، ما عرضت عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله صلى الله عليه وآله الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، يا أحمد بن إسحاق! مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام ومثله كمثل ذي القرنين، والله ليغيبن غيبة لا يسجدو

فیهما من التهلكة إلا من یتبته الله علی القول بإمامته ، ووقه للدعاء بتعجیل فرجه . قال أحمد بن إسحاق : فقلت له : یا مولای ! هل من علامة یطمئن إليها قلبی ؟ فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربی فصیح ، فقال علیه السلام : أنا بقية الله فی أرضه ، والمنتقم من أعدائه ، فلا تطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق !^(۱) .

من بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم ، در حالی که قصد داشتم در مورد جانشین بعد از ایشان علیه السلام سؤال نمایم ، پس امام علیه السلام قبل از اینکه من سخنی بگویم ، فرمودند : ای احمد بن اسحاق ! همانا خداوند متعال از زمانی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید ، زمین را از حجّت خالی نگذاشته است و تا روز قیامت هم زمین از حجّت خدا بر آفریدگانش خالی نمی ماند . به واسطه این حجّت است که بلا و مصیبت را از اهل زمین دور می کند و به وسیله او باران را نازل می کند و به واسطه او برکت را در زمین می گستراند . احمد بن اسحاق می گوید : عرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ! امام و جانشین بعد از شما کیست ؟ امام علیه السلام به پاخواستند و به اتاق دیگری رفتند ، سپس از آن اتاق خارج شدند در حالی که بر شانه های ایشان علیه السلام طفلی بود که صورت او مانند ماه در شب چهارده می درخشید و به کودکان سه ساله می ماند . حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند : ای احمد بن اسحاق !

۱ . بحار الأنوار ، جلد ۵۲ صفحه ۲۳-۲۴ .

اگر به خاطر کرامت تو نزد خداوند و حجّت‌های او علیه السلام نبود، این فرزند خود را به تو نشان نمی‌دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. او کسی است که زمین را در حالی که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پُر می‌کند. ای احمد بن اسحاق! او در این امت همانند حضرت خضر علیه السلام و ذی القرنین است. سوگند به خدا! او علیه السلام غایب می‌شود، غیبتی که کسی از هلاکت و نابودی در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خداوند متعال او را بر امامت ایشان علیه السلام ثابت قدم بدارد و او را برای دعا در تعجیل فرجش موفق بدارد. احمد بن اسحاق می‌گوید: عرض کردم: ای مولای من! آیا علامت و نشانه‌ای هست که قلب مرا آرامش و اطمینان دهد؟ پس آن کودک علیه السلام با زبان عربی فصیح فرمودند: من باقیمانده خدا روی زمینم و کسی هستم که از دشمنان او انتقام می‌گیرم، پس ای احمد بن اسحاق! بعد از اینکه اصل و عین مطلب را مشاهده نمودی به دنبال اثر و نشانه آن باش.

آخرین لحظات و معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به اینکه از وظیفه سنگین و مهم خود آگاه بودند، حتی در آخرین لحظات نیز سعی داشتند وظیفه خود را در معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان به اتمام برسانند. اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل که در این لحظات در منزل امام علیه السلام حضور داشته، می‌گوید:

« دخلت على أبي محمد الحسن بن عليّ عليه السلام في المرضة التي مات فيها وأنا عنده إذ قال عليه السلام لخادمه عقيد ، وكان الخادم أسود نوبياً قد خدم من قبله عليّ بن محمد عليه السلام وهو ربي الحسن عليه السلام فقال له : يا عقيد ! أغل لي ماء بمصطكي ، فأغلى له ثم جاءت به صقيل الجارية أم الخلف عليه السلام . فلما صار القدح في يديه وهمّ بشربه ، فجعلت يده ترتعد حتى ضرب القدح ثنايا الحسن عليه السلام ، فتركه من يده ، وقال عليه السلام لعقيد : أدخل البيت فإتك ترى صبيّاً ساجداً فأتتني به . قال أبو سهل : قال عقيد : فدخلت أتحرى فإذا أنا بصبيّ ساجد رافع سبّابته نحو السماء ، فسلمت عليه فأوجز في صلاته ، فقلت : إن سيدي يأمرك بالخروج إليه ، إذ جاءت أمه صقيل فأخذت بيده وأخرجته إلى أبيه الحسن عليه السلام . قال أبو سهل : فلما مثل الصبي بين يديه سلم وإذا هو دري اللّون ، وفي شعر رأسه قطط مفلج الأسنان فلما رآه الحسن عليه السلام بكى وقال : يا سيّد أهل بيته ! اسقني الماء فإني ذاهب إلى ربي ، وأخذ الصبي عليه السلام القدح المغليّ بالمصطكي بيده ثم حرّك شفّتيه ثم سقاه ، فلما شربه قال عليه السلام : هيووني للصلاة فطرح في حجره مندبل فوضّاه الصبيّ عليه السلام واحدةً واحدةً ومسح على رأسه وقدميه ، فقال له أبو محمد عليه السلام : أبشر يا بنيّ ! فأنت صاحب الزّمان ، وأنت المهديّ ، وأنت حجة الله على أرضه » ^(١) .

من در آن بیماری و مرضی که به فوت حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام منجر شد بر ایشان علیه السلام وارد شدم. نزد ایشان علیه السلام
نشسته بودم که به خادم خود عقید - که خادم سیاه پوستی بود اهل
شام که در گذشته خادم علی بن محمد علیه السلام (امام هادی علیه السلام) نیز
بود و هم او تربیت کننده امام حسن عسکری علیه السلام بود - فرمودند:
ای عقید! آبی را همراه داروی مصطکی برای من بجوشان. پس او
آب را جوشانید، سپس صقیل مادر امام زمان عجل الله تعالی
فرجه الشریف نزد ایشان آمد. پس زمانی که کاسه در دستان
ایشان علیه السلام قرار گرفت و قصد کردند آن را بنوشد دستان ایشان علیه السلام
به گونه ای می لرزید که کاسه به دندان های ایشان می خورد، پس
آن را کنار گذاشتند و به عقید فرمودند: به آن اتاق وارد شو، پس
کودکی را که در حال سجده است می بینی، او را نزد من بیاور. ابو
سهل می گوید: عقید گفت: من با عجله داخل شدم، ناگهان
کودکی را مشاهده نمودم که دستانش را به سوی آسمان بلند نموده
بود، بر او سلام کردم، نمازش را مختصر نمود، عرض کردم:
مولای من امر فرموده نزد ایشان بیایید. در این هنگام مادر
ایشان علیه السلام صقیل، دستان کودکش را گرفت و او را نزد پدرش امام
حسن عسکری علیه السلام آورد. ابوسهل می گوید: زمانی که آن
کودک علیه السلام نزد پدرش نشست، به گونه ای بود که رنگ چهره اش

مانند دُرّ سفید و درخشان، و موی‌های او کوتاه و مجعد، و میان دندان‌های او گشاده بود. هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام او را مشاهده نمودند به گریه افتادند و فرمودند: ای آقا و سرور اهل بیت! آب را به من بنوشان، به درستی که من به سوی پروردگارم رهسپارم و آن کودک علیه السلام کاسه آب جوش و داروی مصطکی را در دست گرفت و در حالی که لبان مبارکش تکان می‌خورد، دارو را به امام علیه السلام نوشانید. هنگامی که علیه السلام آب را نوشیدند، فرمودند: مرا برای نماز گزاردن آماده کنید، پس در دامن ایشان علیه السلام پارچه‌ای پهن شد، آن کودک علیه السلام اعضای پدر علیه السلام را یکی یکی وضو داد و بر سر و پاهای ایشان مسح نمود. ابو محمد علیه السلام به آن طفل علیه السلام فرمودند: ای فرزندم! بر تو بشارت باد، تو صاحب الزّمان و مهدی و حجت خداوند روی زمین هستی.

مولود یگانه

داستان به دنیا آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیاد شنیده‌اید که در این مجال نیز به آن اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت. حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و یکی از زنان پاکدامن بود. کسانی که به سامرا مشرف شده‌اند، دیده‌اند که غیر از دو امام علیه السلام مدفون در آنجا، دو خانم به نام‌های حکیمه خاتون و نرجس خاتون علیه السلام در آن حرم شریف مدفون هستند. حکیمه خاتون علیه السلام

داستان تولد آن حضرت عجل الله تعالى فرجه الشريف را چنین نقل می کند:

« بعث إليّ أبو محمد الحسن بن عليّ عليه السلام فقال : يا عمّة ! اجعلي إفطارك الليلة عندنا فإنّها ليلة النّصف من شعبان فإنّ الله تبارك وتعالى سيظهر في هذه اللّيلة الحجّة عليه السلام وهو حجّته في أرضه . قالت : فقلت له : ومن أمّه ؟ قال عليه السلام لي : نرجس . قلت له : والله جعلني الله فداك ، ما بها أثر ؟ فقال عليه السلام : هو ما أقول لك . قالت : فجئت فلما سلّمت وجلست جاءت تنزع خفيّ وقالت لي : يا سيّدتي ! كيف أمسيت ؟ فقلت : بل أنت سيّدتي وسيّدة أهلي . قالت : فأنكرت قولّي وقالت : ما هذا يا عمّة ؟ قالت : فقلت لها : يا بنيّة ! إنّ الله تبارك وتعالى سيهب لك في ليلتك هذه غلاماً سيّداً في الدّنيا والآخرة قالت : فجلست واستحيت فلما أن فرغت من صلاة العشاء الآخرة وأفطرت وأخذت مضجعي فرقدت . فلما أن كان جوف اللّيل ، قمت إلى الصّلاة ، وفرغت من صلاتي وهي نائمة ليس بها حادث ثمّ جلست معقبةً ثمّ اضطجعت ثمّ انتبهت فزعةً وهي راقدة ثمّ قامت فصلّت . قالت حكيمة : فدخلتني الشكوك فصاح بي أبو محمد عليه السلام من المجلس فقال عليه السلام : لا تعجلي يا عمّة ! فإنّ الأمر قد قرب . قالت : فقرأت ألمّ السجدة ويس فيبينما أنا كذلك إذا انتبهت فزعةً فوثبت إليها فقلت : اسم الله عليك ، ثمّ قلت لها : تحسّين شيئاً ؟ قالت : نعم يا عمّة ! فقلت لها : اجمعي نفسك واجمعي قلبك فهو ما قلت لك . قالت حكيمة : ثمّ أخذتني فترة وأخذتها فطرة

فانتبهت بحسّ سيدي عليّ فكشفت التّوب عنه فإذا أنا به عليّ ساجداً يلتقي الأرض بمساجده فضمته إليّ فإذا أنا به نظيف منظّف . فصاح بي أبو محمّد عليّ هلمّي إليّ ابني يا عمّة ! فجئت به إليه فوضع يديه تحت إيتيه وظهره ووضع قدميه على صدره ثم أدلى لسانه في فيه وأمر يده على عينيه وسمعه ومفاصله ، ثم قال عليّ : تكلم يا بني . فقال عليّ : أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمداً رسول الله ﷺ ثم صلّى على أمير المؤمنين عليّ وعلى الأئمّة عليهم السلام إلى أن وقف على أبيه عليّ ثم أحجم . قال أبو محمّد عليّ : يا عمّة ! اذهبي به إلى أمّه ليسلم عليها وائتني به فذهبت به فسلم عليها ورددته ووضعته في المجلس . ثم قال عليّ : يا عمّة ! إذا كان يوم السابع فائتينا . قالت حكيمة : فلما أصبحت جئت لأسلم على أبي محمّد عليّ فكشفت السّتر لأفتقد سيدي عليّ فلم أره فقلت له : جعلت فداك ما فعل سيدي ؟ فقال عليّ : يا عمّة ! استودعناه الذي استودعته أمّ موسى عليّ . قالت حكيمة : فلما كان في اليوم السابع جئت وسلّمت وجلست ، فقال عليّ : هلمّي إليّ ابني فجئت سيدي في الخرقه ففعل به كفعلته الأولى ثم أدلى لسانه في فيه . كأنه يغذّيه لبناً أو عسلاً ، ثم قال عليّ : تكلم يا بني ! فقال عليّ : أشهد أن لا إله إلا الله وثني بالصلاة على محمّد وعلى أمير المؤمنين والأئمّة عليهم السلام أجمعين حتّى وقف على أبيه عليّ ثم تلا هذه الآية : ﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي

الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَيْمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ
وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۱۱﴾ (۲).

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال من فرستادند و فرمودند: ای عمّه! امشب افطار را نزد ما بیا؛ زیرا امشب، نیمه شعبان است، همانا خداوند متعال به زودی در این شب حجّت خود علیه السلام را آشکار می‌کند، همان که حجّت خدا روی زمین است. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: عرض کردم: مادر او کیست؟ امام علیه السلام فرمودند: نرجس علیه السلام. عرض کردم: جانم به فدای شما، سوگند به خدا! در او اثری از حمل نمی‌بینم. امام علیه السلام فرمودند: امر همان‌گونه است که گفتم. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: من به خانه حضرت علیه السلام آمدم و هنگامی که سلام کردم و نشستم، نرجس علیه السلام آمد تا کفش‌های من را در آورد و به من گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: عرض کردم: بلکه تو بانوی من و خانواده‌ام هستی. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: نرجس علیه السلام سخن مرا انکار نمود و گفت: ای عمّه! چرا این‌گونه سخن می‌گویی؟ به او گفتم: ای دختر من! همانا خداوند متعال به زودی به تو طفلی می‌بخشد که در دنیا و آخرت آقا و سرور است. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید:

۱. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۲. بحار الأنوار، جلد ۵۱ صفحه ۲-۴.

اونشست و حیا می کرد. پس هنگامی که از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم و به رخت خواب رفتم و خوابیدم پس زمانی که نیمه شب فرا رسید، به نماز شب ایستادم، پس من نماز شب را تمام کردم در حالی که نرجس علیها السلام هنوز در خواب بود و هیچ تغییری در او مشاهده نمی کردم، پس از تعقیبات، به خواب رفتم. ناگهان وحشت زده بیدار شدم، در حالی که نرجس علیها السلام هنوز خواب بود. او نیز بیدار شد و نماز خواند. حکیمه علیها السلام می گوید: من در شک و شبهه فرو رفتم. پس ابو محمد علیه السلام از اتاق دیگر با صدای بلند فرمودند: ای عمه! عجله نکن. همانا امر خداوند متعال نزدیک است. او می گوید: سوره یس و سجده را تلاوت نمودم. در همین حالت ناگهان نرجس علیها السلام بیدار شد، پس به سوی او (نرجس علیها السلام) رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، و گفتم: آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: بله ای عمه جان! به او گفتم: نفس و قلب خود را جمع کن، امر همان است که من برایت گفتم. سپس زمانی طول کشید و ما به خواب رفتیم. پس هنگامی که بیدار شدم مولای خود علیه السلام را احساس نمودم، پارچه ها را از ایشان علیه السلام کنار زدم، ناگهان ایشان علیه السلام را در حالی که با تمام جایگاه های سجده اش سجده کرده بود، مشاهده نمودم. ایشان علیه السلام را به خود چسبانیده و پاک و پاکیزه یافتیم. ابو محمد علیه السلام صدا زدند: ای عمه

جان! فرزندم را نزد من بیاور. پس آن کودک علیه السلام را نزد امام علیه السلام بردم. ایشان علیه السلام دستان خود را زیر زانوان کودک و پشتش قرار دادند و پاهای آن کودک را به سینه خود چسبانیدند، سپس زبان خود را در دهان کودک قرار دادند و دو دست خود را بر چشمان و گوش‌ها و مفاصل او کشیدند، سپس فرمودند: ای فرزندم! سخن بگوی، پس آن کودک علیه السلام گفت: شهادت می‌دهم برای آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم برای آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و فرستاده خدا است، سپس بر امیرالمؤمنین و تمام ائمه تا پدرش علیه السلام درود فرستاد و بعد ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: ای عمه! این کودک علیه السلام را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و دوباره نزد من بیاور. سپس ایشان علیه السلام را نزد مادرش بردم و بر او سلام کرد و او را برگرداندم و در اتاق قرار دادم. امام علیه السلام فرمودند: ای عمه! هنگامی که روز هفتم شد نزد ما بیا. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: من هنگام صبح نزد امام علیه السلام آمدم تا به ایشان علیه السلام سلام کنم، پس هنگامی که روانداز را کنار زدم تا از مولایم علیه السلام پرس و جو کنم، ایشان علیه السلام را نیافتم، به امام علیه السلام عرض کردم: جانم به قربان شما! مولای من چه شد (کجا است)؟ امام علیه السلام فرمودند: ای عمه! ما او را نزد کسی که مادر موسی علیه السلام کودکش را نزد او به امانت سپرد، به امانت سپرده‌ایم. حکیمه

خاتون می‌گوید: هنگامی که روز هفتم شد نزد امام علیه السلام آمده، سلام کردم و نشستم. امام علیه السلام فرمودند: فرزندم را نزد من بیاورید. پس مولایم را درون پارچه‌ای پیچیده و آوردم. پس امام علیه السلام همان کارهای قبلی را تکرار نموده و زبان‌شان را در دهان آن کودک قرار دادند مانند اینکه به ایشان علیه السلام عسل یا شیر می‌نوشانند. سپس فرمودند: ای فرزندم! سخن بگویی. پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: شهادت می‌دهم بر اینکه خدایی جز خدای یگانه نیست و بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و تمام ائمه علیهم السلام درود و صلوات فرستاد تا اینکه بر نام پدرش علیه السلام توقف نمود و این آیه را تلاوت نمود: «ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهمیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» * و حکومتشان را در زمین پا بر جا ساختیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها بیم داشتند نشان دادیم».

نکات قابل ذکر

از آنجا که دین مقدس اسلام و قوانین بی بدیل آن به مذاق بسیاری افراد ناپسند می‌آید. به هر وسیله‌ای شبهه افکنی می‌کنند. اینان به قول خودشان، در دین اسلام خدشه وارد می‌سازند، در حالی که خداوند متعال پایه‌های دینش را

آنقدر استوار و محکم بنا نهاده است که هیچ کس و دین و آیینی نمی‌تواند در برابر آن بایستد.

بعد از نقل این ماجرا و ماجراهای مشابه آن، ممکن است شبهاتی در اذهان رسوخ کند که پاسخ به آنها بسیار مناسب به نظر می‌رسد:

۱. همان‌گونه که در روایت آمده بود اثر و نشانهٔ حمل (بارداری) در حضرت نرجس خاتون علیها السلام مشاهده نمی‌شد. این ماجرا جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای ندارد؛ زیرا در داستان متولد شدن حضرت موسی علیه السلام نیز چنین وضعیتی مشاهده می‌شود^(۱).

۲. در روایت دیگری که همانند این روایت به بیان اتفاقات شب ولادت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پردازد، آمده است که حکیمه خاتون علیها السلام هنگامی که نماز شب نرجس خاتون علیها السلام به اتمام رسید او را در آغوش گرفت، در این حال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

« اقرئي عليها إنا أنزلناه في ليلة القدر ».

سورهٔ قدر را بر نرجس خاتون علیها السلام بخوان.

وی می‌گوید: هنگامی که من این سوره را قرائت نمودم، متوجه شدم که هر چه من می‌خوانم آن جنین نیز می‌خواند و تمام سخنان من را تکرار می‌کند در این حال در تعجب و شگفتی فرو رفتم. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

« لا تعجبي من أمر الله عز وجل، إن الله تبارك و تعالیٰ يُنطقنا بالحكمة صغاراً و يجعلنا حجة في أرضه كباراً... »^(۲).

۱. تاریخ روضة الصفا، جلد ۱ صفحه ۲۸۹.

۲. بحار الأنوار، جلد ۵۱ صفحه ۱۳.

از امر خدای متعال تعجب نکن؛ زیرا خداوند متعال ما را در کودکی به حکمت گویا می‌کند و در بزرگی، حجت در زمین قرار می‌دهد.

سخن گفتن جنین در شکم مادر نیز مطلبی نیست که موجب انکار باشد؛ زیرا این اتفاق به نص و تصریح قرآن در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز اتفاق افتاده است.

وقایع مربوط به تولد حضرت عیسی علیه السلام در سورهٔ مریم به صورت مفصل آمده است. هنگامی که حضرت مریم علیها السلام حضرت عیسی علیه السلام را آبتن شد، شهر را ترک کرد و به جای دور افتاده‌ای رفت. هنگامی که درد زایمان او را فرا گرفت دستوری از جانب خداوند متعال آمد که به درخت نخل پناهنده شو و بعد از به دنیا آمدن آن حضرت علیه السلام، به میان مردم باز گرد و سخن نگوی؛ زیرا آن کودک به جای تو سخن خواهد گفت. با نقل آیات زیر، چگونگی سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام هنگامی که جنین بود و هنگامی که در گهواره بود مشخص می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ

إِنْسِيًّا * فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا *
 يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا *
 فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ
 اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنْتُ
 وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرّاً بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي
 جَبَّاراً شَقِيًّا * (۱)

سرانجام [مریم عَلَيْهَا السَّلَام] به او باردار شد و او را به نقطهٔ دور دستی برد
 * درد زایمان او را به کنار تنهٔ درخت خرمایی کشاند. گفت: ای
 کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم! * ناگهان
 از طرف پایین پایش او را صدا زد که: غمگین مباش!
 پروردگارت زیر پای تو چشمهٔ آبی قرار داده است * و این تنهٔ
 نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد *
 [از این غذای لذیذ] بخور و بنوش و چشمت را روشن دار و
 هرگاه کسی از انسان‌ها را دیدی بگو: من برای خداوند رحمان
 روزه‌ای نذر کرده‌ام. بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن
 نمی‌گویم * [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد
 قومش آمد، گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی
 * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن

۱. سورهٔ مریم، آیات ۲۲-۳۲.

بدکاره‌ای! * [مریم عليها السلام] به او اشاره کرد؛ گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! * [ناگهان عیسی عليه السلام] زبان به سخن گشود و [گفت: من بندهٔ خدایم، او کتاب به من داده و مرا پیامبر قرار داده است * و مرا هر جا که باشم وجودی پر برکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است * و من را نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است.

۳. در سال‌های اخیر بعضی از کوردلان، بد فهم‌ها و جاهلان، سخنانی سخیف و جاهلانه مطرح کرده‌اند و حتی در ماهواره‌ها مصاحبه می‌کنند و بر شبههٔ خود پا فشاری دارند. آنها می‌گویند: ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از یک زن بیشتر نقل نشده است و او هم ولادت را در خانه‌ای در بسته و دور از دسترس و دید دیگران نقل می‌کند.

در پاسخ باید از او بپرسیم: اگر قرار باشد خانم شما وضع حمل نماید چه مکانی را برای او انتخاب می‌کنید؟ آیا او را در میدان شهر یا مسجد محل می‌آورید تا تمام مردم مشاهده کنند و چندین دکتر هم بالای سر او می‌آورید، یا اینکه مانند قدیم او را در اتاقی خلوت قرار می‌دهید و ماما را برای طبابت نزد او می‌برید یا مثل امروز به بیمارستان می‌برید. حتی امروزه که وسایل ارتباط جمعی فراوان شده است، اگر خبر وضع حمل خانمی در تمام رسانه‌های خبری مخابره شود، این یک خبر غیر عادی و غیر طبیعی می‌شود؛ مانند اینکه خانمی در هواپیما وضع حمل نماید.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز مانند تمام مردم عادی، همسر خود - نرجس خاتون علیها السلام - را در خانه نگه داشتند و دستور دادند ماماها را نزد ایشان علیهم السلام بیاورند و قرار نبود ایشان علیهم السلام در جایی وضع حمل کنند که تمام مردم و حتی بنی عباس به مشاهده بنشینند.

بنابر این شبهه‌ای که مطرح می‌گردد کاملاً جاهلانه به نظر می‌رسد و از سوی دیگر چهل نفر از معتمدان و اصحاب خاص که به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بار یافته‌اند نام آنها در تاریخ ثبت است و بر تولد ایشان علیه السلام شهادت داده‌اند.

توصیه بنده به دانشمندان و مبلغان گرامی این است که در این ماه که ماه شادی و سرور اهل بیت علیهم السلام است این مسائل را برای مؤمنان و شیعیان نقل نمایند تا این شاء الله مشمول عنایات و برکات حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیریم.

« اللهم عجل في فرج مولانا صاحب العصر والزمان »

« السلام عليكم ورحمة الله وبركاته »

خودآزمایی

- ① طبق حدیث شریف لوح ویژگی انحصاری حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چیست؟
- ② از آیه ۱۲۵ سوره نحل چه نکاتی برداشت می‌شود؟
- ③ قرآن کریم چه کسانی را به عنوان حکیم معرفی می‌نماید؟
- ④ باب انحصاری به سوی خداوند متعال چه کسی است؟
- ⑤ شیعیان و خواص چگونه به ملاقات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رفتند؟
- ⑥ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دلیل دشمنی دشمنان را چه دانستند؟
- ⑦ تحیر و شگفتی ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری از چه بود؟
- ⑧ طبق روایت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چه کسانی از هلاکت و نابودی در زمان غیبت نجات می‌یابند؟
- ⑨ آیا سخن گفتن حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی که به صورت جنین بودند، قابل انکار است؟
- ⑩ آیا این شبهه پذیرفتنی است که ولادت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تنها یک زن نقل نموده، و این ولادت مخفیانه اتفاق افتاده است؟

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و وظیفه
سخت و دشواری به عهده داشتند: زیرا
ایشان علیه السلام با یدراهی را به مردم معرفی می نمودند
که اگر مردم از آن گذر نکنند، به نابودی و هلاکت
قطعی و حتمی آنها منجر می شود. امام علیه السلام در
مدت کوتاهی (حدود ۲۸ سال) بیاهفت نفر از
خلفای خبیث و ستمکار بنی العباس « واثق ،
متوکل ، منتصر ، مستعین ، معتز ، مهتدی
و معتمد » مواجه بودند که وجود هر یک از این
خلفای می توانست در گذشتن روندهدایت مردم به
سوی سبیل الله اثرگذار باشد .

(صفحه ۱۲ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

به سوی معرفت ۱۰۳

۴